

در آموزش زبان انگلیسی

هنر؛

یادگیری همه لغات موجود نیست

بلکه

هنرمان؛

یادنگرفتن

لغات

غیر ضروری

است.

مقدمه مؤلف

در چند سال اخیر بارها از دانشجویان شنیده‌ام که برای بخش لغات زبان آزمون‌های دکتری و ارشد چه کتاب‌هایی را باید بخوانیم؟ آیا ۵۰۴ و Essential Words را بخوانیم کافیست؟ چرا هرچقدر لغت می‌خوانیم درصد زبانمان تغییر نمی‌کند؟ چرا هرچقدر از فلان منبع!! می‌خوانیم باز بی‌تاثیر است و هیچ‌یک از لغات فلان منبع!! در آزمون‌ها آورده نمی‌شود؟ و...

در آزمون‌های کارشناسی ارشد و دکتری، درس زبان انگلیسی از اهمیت بسزایی برخوردار است. به طوری که میانگین درس زبان انگلیسی در اکثر گروه‌های آزمایشی کنکور کارشناسی ارشد **زیر ۱۰٪** و در آزمون دکتری **زیر ۵٪** است.

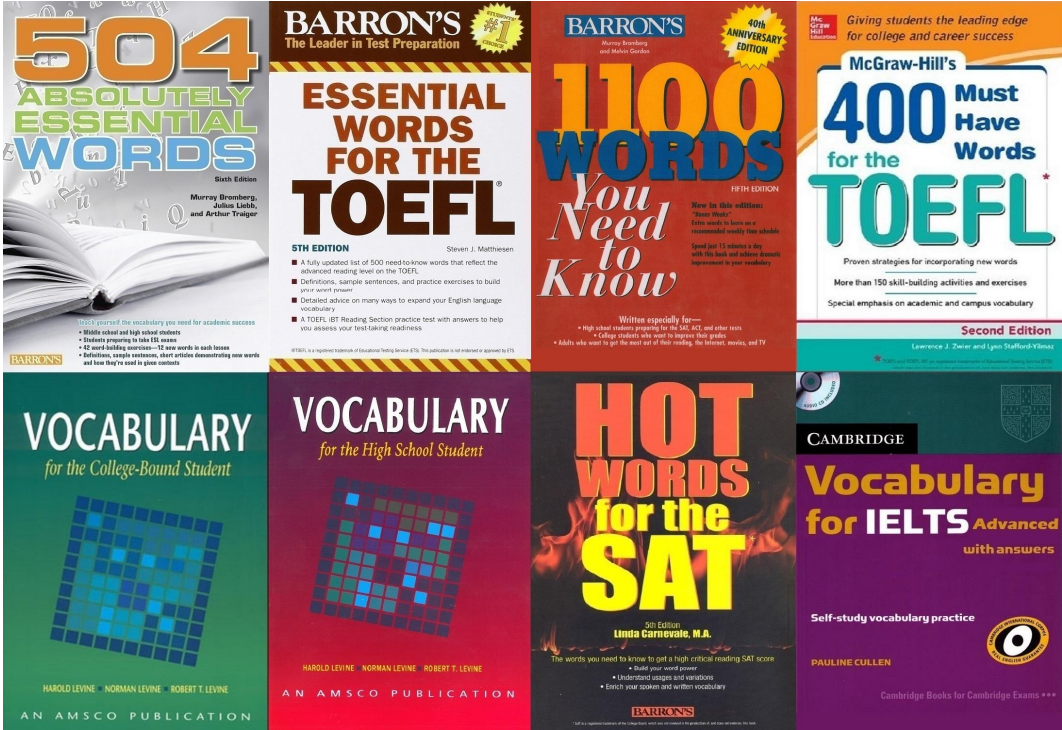
لذا این نکته درس زبان را به یک درس استراتژیک تبدیل کرده به طوری که با کسب درصدی قابل قبول در این درس، **تراز** (فاصله از میانگین) بسیار خوبی کسب شده و رتبه داوطلب به شکل چشم‌گیری جا به جا خواهد شد.

در بخش لغات زبان آزمون‌های ارشد و دکتری، معمولاً سوالات برگرفته از یک منبع خاص نیستند، بلکه سوالات از طیف گسترده‌ای از منابع طرح می‌شوند. به همین جهت اصلاً نمی‌توان یک یا دو منبع مشخص را برای سوالات لغت در نظر گرفت. با توجه به این نکته که منطقی‌اً امکان جمع‌آوری این منابع متنوع و گسترده و مهم‌تر از آن زمان کافی برای مطالعه آنها وجود ندارد، برای کسب آمادگی مطلوب در پاسخ‌گویی به سوالات لغت، باید گنجینه‌ای غنی از لغات پرکاربرد زبان انگلیسی در اختیار داشته باشیم تا علاوه بر جامع بودن، امکان مطالعه آن در زمان محدود را نیز دارا باشیم.

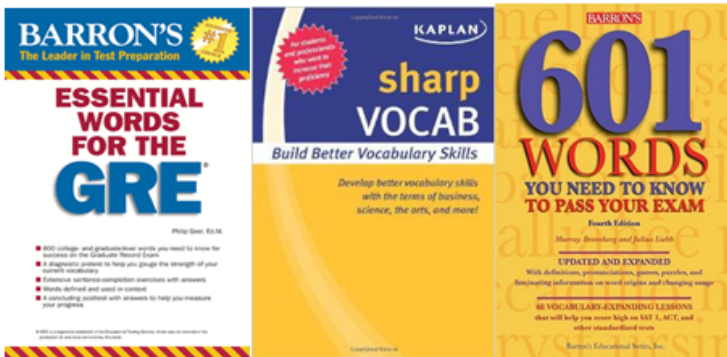
بنابراین در گام اول، به منبعی احتیاج داریم که چکیده جامعی از همه منابع مورد نیاز ما باشد. در کتاب حاضر، تمام پارامترهای مورد نیاز برای موفقیت شما در بخش لغات آزمون‌های دکتری و ارشد و آزمون‌های تخصصی زبان انگلیسی نظیر IELTS و TOEFL در یک ساختار منسجم ارائه می‌گردد.

در ادامه پارامترها و ویژگی‌های منحصر به فرد کتاب حاضر را مرور می‌کنیم.

منابع استفاده شده در تالیف این کتاب:



سایر منابع:



میزان پوشش منابع استفاده شده :



مطالعه منابع متعدد فوق ، هر یک به تنهایی لازم اما کافی نیست!

این منابع دارای حدوداً ۸۰۰۰ لغت هستند که منطقاً با توجه به حجم زیاد و تفاوت در سبک‌های نگارشی ، مطالعه آن‌ها در بازه زمانی محدود غیرممکن است.

لذا **پرتکرارترین** و **پربسامدترین** لغات از بین کلیه این منابع ، به همراه لغات آزمون‌های سال‌های گذشته ، گلچین شده‌اند و با رویکرد آموزشی واحدی یعنی چینه‌ساز لغات از **ساده** به **سخت** و از **پرتکرار** به **کم تکرار** در ساختار این کتاب ارائه شده است.

حال پرسش زیر مطرح می شود که:

به چه لغتی لغت **پرتکرار** می‌گوییم؟ لغات این کتاب بر چه معیاری از بین حجم

زیاد لغات انتخاب شده‌اند؟

دو لغت **Nomad** و **Conform** را در نظر بگیرید. لغت اول در معنای چادرنشین و لغت دوم در معنای مطابقت داشتن است. طبیعتاً هنگام مطالعه متون آکادمیک، خواندن مقالات، نوشتن مقالات مکاتبه با خارج

از کشور، گفت و گو و... برای رساندن منظور از دایره‌ای از لغات مشخص استفاده می‌کنیم. این لغات عموماً اسم‌های خاصی همچون چادر نشین، بالشت، زخم معده، کرگدن، در قندان یا... نیستند بلکه این لغات پرکاربرد، عمدتاً فعل هستند.

پس در حوزه زبان عمومی آکادمیک (آزمون‌های کارشناسی ارشد و دکتری و IELTS & TOEFL)، لغاتی را پرکاربرد می‌دانیم که اکثراً فعل هستند.

معیار انتخاب لغات این کتاب از بین تعداد بی‌پایان لغات نیز همان نکته بالا بوده است. یعنی سعی شده با تجربه ۱۰ ساله در زمینه مطالعه و ترجمه متون و مقالات، لغات پرتکرار در کتاب حاضر ارائه شوند.

وجه تمایز این کتاب با سایر منابع لغت موجود :

با استقبال بی‌نظیر داوطلبان آزمون‌های دکتری و کارشناسی ارشد و داوطلبان آزمون‌های بین‌المللی TOEFL و IELTS اقصی نقاط کشور از این منبع، بر آن شدیم تا با کوشش شبانه‌روزی و ویرایش موشکافانه و چندین باره، این منبع را در ساختار کتاب حاضر تقدیم شما نماییم.

ویژگی های اصلی کتاب:

- ✓ خلاصه شده بیشتر از ۱۵ رفرنس واژگان در قالب ۱۸ فصل (۱۶۰۰ لغت پرکاربرد)
- ✓ چینش لغات از ساده به دشوار و از پرتکرار به کم تکرار برای اولین بار در کشور
- ✓ چینش هدفمند لغات متشابه در کنار هم برای یادگیری و تثبیت بهتر برای اولین بار در کشور
- ✓ گردآوری کلیه لغات پرتکرار ۸ سال اخیر کنکور ارشد کلیه رشته‌ها
- ✓ گردآوری کلیه لغات ۴ سال اخیر آزمون دکتری کلیه رشته‌ها برای اولین بار در کشور
- ✓ میزان تطابق ۷۴٪ الی ۹۲٪ با سوالات لغت زبان عمومی آزمون دکتری و ارشد سال ۱۳۹۴
- ✓ ارائه تمامی مثال‌های آموزشی گلچین شده از دیکشنری‌های :

Merriam-Webster , Cambridge , Longman , Oxford

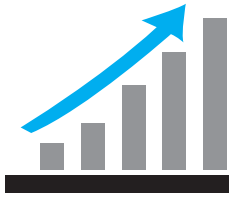
چینش لغات از ساده به سخت :

در منابع لغت موجود، عموماً لغات بر اساس ترتیب حروف الفبا یعنی A – Z یا بعضاً بدون هیچ ترتیب خاصی آورده شده‌اند. در این سبک چینش، لغات فارغ از میزان اهمیت و پرتکرار بودن یا نبودن چیده شده‌اند، لذا در همان ابتدای فرآیند مطالعه ممکن است با لغات دشوار و کم‌کاربردی رو به رو شوید که به دلیل عدم

آمادگی شما برای یادگیری، شما را از ادامه مطالعه دلسرد کند و همچون بسیاری از داوطلبان مطالعه لغت را کنار بگذارید.

این امر در حالی اتفاق می‌افتد که ممکن است بسیاری از لغات کاربردی و پرتکرار بنا بر ترتیب الفبا در انتهای منبع آورده شده باشد و شما به دلیل زمان محدود و عدم انگیزه کافی به آن‌ها نرسید. لذا در کتاب حاضر، برای حل تمامی معایب روش‌های پیشین، لغات از سطح **ساده** به **سخت** و از پرتکرار به کم تکرار از فصل **۱** تا **۱۸** چیده شده‌اند.

در طی دوره‌های آموزشی اینجانب، لغات بارها بر اساس بازخوردهای دانشجویان بین فصول مختلف جا به جا شدند تا روند چینی ساده به دشوار، نه بر اساس دید مولف، بلکه بر اساس دید دانشجویان چندین بار پالایش شود و در نهایت در ساختار حاضر تقدیم شما گردد.



چینش لغات شبیه به هم در کنار هم :

در فرآیند به خاطر سپاری لغات، داوطلبان همواره با مشکلی به نام لغات شبیه به هم رو به رو هستند. در کتاب حاضر برای حل این مشکل، لغات شبیه به هم در کنار هم چیده شده‌اند تا فرآیند یادگیری را برای شما تسهیل کند. چند مثال از آن‌ها را در ذیل مشاهده می‌کنید :

Claim – Acclaim

Bend – Blend

Dedicate – Delegate – Delicate

Delude – Elude

Deplete – Replete

Convoke – Revoke – Provoke

Adopt – Adapt – Adept

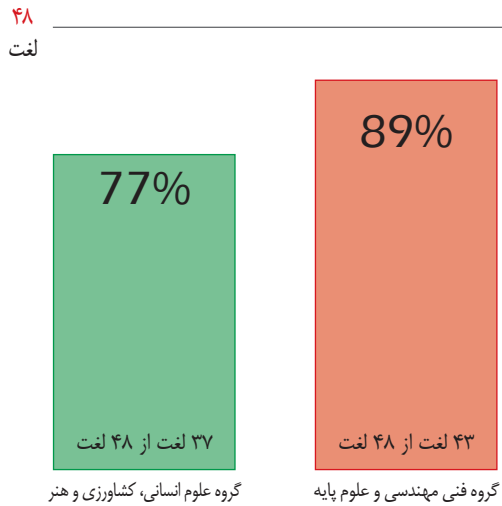
گردآوری کلیه لغات ۴ سال اخیر آزمون دکتری و لغات پرتکرار ۸ سال اخیر آزمون ارشد :

در بخش لغات آزمون‌های کارشناسی ارشد و دکتری، ۶۰٪ تا ۷۰٪ لغات، همان لغات سال‌های گذشته رشته‌های مختلف هستند، لذا در کتاب حاضر با گردآوری کلیه لغات سال‌های اخیر آزمون ارشد و دکتری **کلیه رشته‌ها**، درصد بالایی شما در درس زبان انگلیسی تضمین خواهد شد.

میزان تطابق کتاب حاضر با آزمون‌های دکتری و ارشد سال ۹۴:

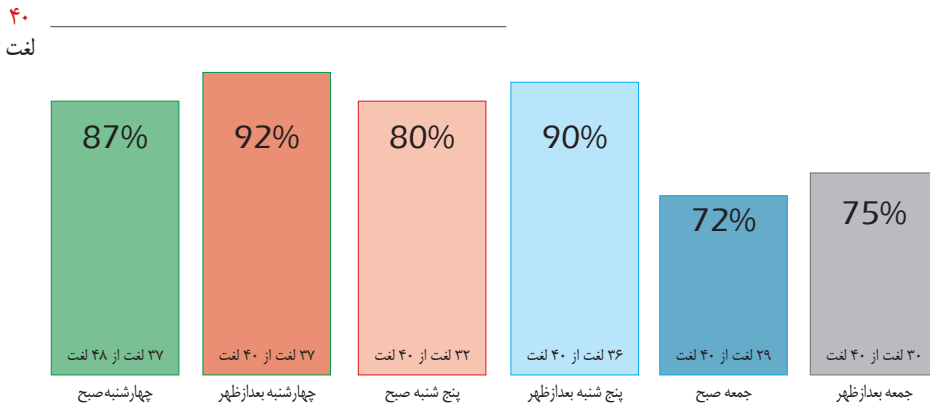
در ۱۲ سوال لغت و در مجموع از ۴۸ لغت موجود در گزینه‌های ۱۲ سوال گروه‌های مختلف کنکور دکتری ۹۴، میزان همپوشانی به شرح ذیل بود:

میزان تطابق با لغات آزمون دکتری ۹۴ کلیه رشته‌ها:



در ۱۰ سوال لغت و در مجموع از ۴۰ لغت موجود در گزینه‌های ۱۰ سوال گروه‌های کنکور ارشد سال ۹۴، میزان همپوشانی به شرح ذیل بود:

میزان تطابق با لغات آزمون ارشد ۹۴ کلیه رشته‌ها:



چاپ تمام رنگی کتاب :

در فرآیند به خاطر سپاری لغات، حافظه تصویری شما نقش بسزایی ایفا می‌کند. از آنجایی که ماهیت فرآیند یادگیری لغات، کمی طولانی و یکنواخت است، بر اساس اصول علمی روانشناختی در این منبع تفکیک‌سازی لغت از مترادف و کاربرد آن در جمله با استفاده از ۴ رنگ انجام شد تا در هنگام یادگیری، تمام بخش‌های مرتبط به یک لغت به صورت تفکیک شده در ذهن شما نقش بندد و طبیعتاً یادآوری آن را برای شما بسیار ساده‌تر کند.

نحوه مطالعه کتاب :

مرجع لغات زبان عمومی ارشد و دکتری - فصل ۱

مجزا، متمایز ::::: different , separate ::::: **Distinct**

There are four **distinct** types.

The learning needs two groups that are quite **distinct** from each other.

در اکثر دیکشنری‌ها و رفرنس‌های واژگان، شاهد این هستیم که در مقابل یک لغت، چندین مترادف آن هم فارغ از اشاره به نزدیک یا دور بودن معنی آنها ذکر شده است که این امر داوطلب را از دانستن معنی اصلی یک لغت دور می‌کند. لذا در کتاب حاضر برای توصیف یک لغت، از کمترین و در عین حال جامع‌ترین مترادف‌ها با توجه به دور یا نزدیک بودن معنی آن‌ها استفاده شده است.

تذکر : بهترین روش برای به خاطر سپاری لغات، مطالعه لغات در قالب جمله مثال و پاراگراف‌های کوتاه است. لذا حفظ لغت به تنهایی کافی نیست، بلکه بایستی بتوانید جایگاه لغت در جمله را به شکل صحیح تشخیص دهید و کاربرد آن را فرا بگیرید. در کتاب حاضر، این مهم از طریق ارائه جمله مثال‌های زیر هر لغت برآورده شده است.

ارتباط با وب سایت **Nickpour.ir** :

از طریق ارتباط با وب سایت مرجع زبان عمومی، علاوه بر دسترسی به اطلاعات کاملی در مورد کلاس‌های آمادگی کنکور ارشد و دکتری اینجانب و اخبار و سمینارهای زبان، به امکانات زیر نیز دسترسی خواهید داشت :

۱- آزمون‌های تستی مروری (شبیه سازی شده کنکور) جهت تثبیت یادگیری لغات کتاب

آزمون شماره ۱ : مرور لغات فصل ۱ تا ۳	آزمون شماره ۲ : مرور لغات فصل ۴ تا ۶
آزمون شماره ۳ : آزمون جامع فصل ۱ تا ۶	آزمون شماره ۴ : مرور لغات فصل ۷ تا ۹
آزمون شماره ۵ : مرور لغات فصل ۱۰ تا ۱۲	آزمون شماره ۶ : آزمون جامع فصل ۱ تا ۱۲
آزمون شماره ۷ : مرور لغات فصل ۱۳ تا ۱۵	آزمون شماره ۸ : مرور لغات فصل ۱۶ تا ۱۸
آزمون ۹ : آزمون جامع فصل ۱ تا ۱۸	

۲- ترجمه مثال‌های لغات کتاب

در کلاس‌های آموزش زبان عمومی اینجانب، جمله مثال‌های لغات در کلاس درس معنا می‌شوند و با کویزهای هفتگی فرآیند یادگیری لغات تثبیت می‌گردد. آن دسته از عزیزانی که امکان شرکت در کلاس‌های حضوری را ندارد، می‌توانند معنی جملاتی که برای آنها دشوار هست را در وب سایت مطرح نمایند تا معنی آن را فرا بگیرند.

همچنین از جناب آقای مهندس زارع مدیریت محترم انتشارات نص که در تمام مراحل آماده‌سازی و چاپ کتاب اینجانب را یاری کردند، سپاسگزاری می‌کنم.

شاد و پیروز باشید

سعید نیک‌پور

تابستان ۱۳۹۴



فصل ۱

مرجع لغات زبان عمومی
کارشناسی ارشد و دکتری

Renown ::::: fame , popularity , reputation ::::: شهرت

The region is **renowned** for its natural beauty.

He achieved some **renown** as a football player.

Distinct ::::: different , separate ::::: مجزا، متمایز

There are four **distinct** types.

The learning needs two groups that are quite **distinct** from each other.

Persist ::::: insist , urge ::::: پافشاری کردن، اصرار کردن

He **persisted** in his refusal to admit responsibility.

However, it may be appropriate to talk to doctor if symptoms **persist**.

Endeavor(verb&noun) ::::: attempt , effort ::::: تلاش کردن، سعی، کوشش

An **endeavor** to reduce serious injury.

Despite our best **endeavors**, we couldn't start the car.

Contemporary ::::: current ::::: معاصر

The tension and complexities of our **contemporary** society.

An exhibition of **contemporary** Japanese paintings.

Encompass ::::: include , surround ::::: دربرگرفتن، شامل بودن

The study **encompasses** the social, political, and economic aspects of the situation.

A vast halo **encompassing** the Milky Way galaxy.

Ample :::: abundant , sufficient :::: فراوان، بیش از اندازه

You'll have ample time for questions later.

There is ample evidence that climate patterns are changing.

Deliberate :::: intentional :::: عمدی، تعمدی انجام دادن

A deliberate attempt to humiliate her.

The attack on him was quite deliberate.

Elaborate :::: complicated , intricate :::: دارای جزئیات زیاد، پیچیده

He made an elaborately wooden statue.

A very elaborate telecommunications network.

Sporadic :::: infrequent , occasional :::: تک و توک، پراکنده

There has been sporadic violence downtown.

The fighting continued sporadically for several days.

Subjective(adj) :::: based on personal beliefs :::: غیر واقعی، ذهنی

The ratings were based on the subjective judgment of one person.

I think my husband is the most handsome man in the world, but I realize my judgment is subjective.

Objective(adj) :::: based on real facts :::: عینی، واقعی

I can't really be objective when I'm judging my daughter's work.

Scientists need to be objective when doing research.

Facilitate/Facility ::::: **make sth easier** ::::: تسهیل کردن / امکانات، تسهیلات

Computers can be used to **facilitate** language learning.

The current structure does not **facilitate** efficient work flow.

All rooms have private **facilities** (=private bathroom and toilet).

Tremendous ::::: **very great , enormous** ::::: عظیم، شگرف، زیاد

She praised her husband for the **tremendous** support he had given her.

He has a **tremendous** amount of energy.

Simultaneous ::::: **at the same time** ::::: همزمان

Up to twenty users can have **simultaneous** access to the system.

A **simultaneous** translation was available through our headphones.

Nimble ::::: **agile** ::::: زیرک، چالاک

He is a **nimble** climber.

By Her **nimble** body, she pressed her feet into Jeff's shoulders.

Claim(verb & noun) ::::: **assert** ::::: ادعا کردن، ادعا

Evidence to support these **claims** is still lacking.

He **claims** to have met the president, but I don't believe him.

I don't **claim** to be a feminist, but I'd like to see more women in top jobs.

Acclaim ::::: **praise** ::::: ستایش کردن

His work was **acclaimed** by art critics.

The conference was **acclaimed** as a considerable success.

Assert ::::: **declare , claim** ::::: ادعا کردن، اظهار کردن

He **asserted** that nuclear power was a safe and non-polluting energy source.
The company **asserts** that the cuts will not affect development.

Murder(verb & noun) ::::: **kill , assassinate** ::::: قتل، به قتل رساندن

In the last year, terrorists have **murdered** several local journalists.
He was imprisoned in 1965 for attempted **murder**.

Abrupt ::::: **sudden** ::::: ناگهانی

There was an **abrupt** change in her mood.
They **abruptly** left the party.

Principal(adj & noun) ::::: **main, chief** ::::: اصلی، مهم ترین / مدیر، رئیس

Vegetables are the **principal** ingredients in this soup.
Iraq's **principal** export is oil.
He was **principal** dancer at the Dance Theatre of Harlem.

Principle ::::: **a basic idea or rule** ::::: اصل، قاعده کلی

The basic **principles** of hydraulics.
The machine works according to the **principle** of electromagnetic conduction.
The organization works on the **principle** that all members have the same rights.

Ruin(verb & noun) ::::: **destroy** ::::: ویرانی، خرابی، نابود کردن

Huge modern hotels have **ruined** this once beautiful coastline.
Many companies are on the edge of **ruin**.
The **ruins** of the ancient city of Carthage.

Election :::: to choose someone for an official position by
voting :::: انتخابات

Local government elections will take place in May.

The Labor Party won the 2001 election by a huge majority.

Her election to the Senate was a surprise to many of people.

Afford :::: to have enough money to buy or pay for something
از عهده بر آمدن، توانایی مالی داشتن، فراهم کردن

I couldn't afford the rent on my own.

We can't afford to wait any longer or we'll miss the plane.

Merge :::: join together :::: ادغام کردن، یکی کردن

They decided to merge the two companies into one.

To save the business, owners decided to merge it with one of their competitors.

Three lanes of traffic all merge at this point.

Perturb :::: worry , disrupt :::: نگران کردن، آزرده کردن

It perturbed him that his son was thinking about leaving school.

William looked a little perturbed.

He didn't seem perturbed by the noises outside.

Sustain :::: maintain , keep :::: حفظ کردن، نگاه داشتن

He was incapable of sustaining close relationships with women.

The policies necessary to sustain economic growth.

Disperse ::::: scatter ::::: پراکنده کردن، متفرق ساختن

The clouds **dispersed** as quickly as they had gathered.

Police used tear gas to **disperse** the crowd.

Occupy ::::: to live or stay in a place ::::: اشغال کردن

He **occupies** the house without paying any rent.

Troops quickly **occupied** the city.

Family photos **occupied** almost the entire wall.

Notify/Notification ::::: inform ::::: اعلام کردن، آگاه ساختن / اعلان

In August we were **notified** that our article had been rejected.

The school is required to **notify** parents if their children fail to come to school.

Originate ::::: stem from , derive ::::: سرچشمه گرفتن

Although the technology **originated** in the UK, it has been developed in the US.

A lot of our medicines **originate** from tropical plants.

Oriente/Orient(verb) ::::: find position, to give a lot of attention to one type of activity ::::: جهت یابی کردن، گرایش پیدا کردن

A course that is **oriented** towards the needs of businessmen.

If you get lost while you are out walking, use the sun to **orientate** yourself.

Presume ::::: assume , suppose ::::: فرض کردن

In British law, you are **presumed** innocent until you are proved guilty.

The boat's captain is missing, **presumed** dead (= it is believed that he is dead).

Merely ::::: **only** ::::: فقط

He's **merely** a boy - you can't expect him to understand.

It's important to write these goals rather than **merely** think about them.

Overseas ::::: **abroad** ::::: خارج از کشور، آن سوی آبها

We need to open up **overseas** markets.

Many more people go/travel/live/work **overseas** these days.

The company has been successful in penetrating **overseas** markets this year.

Frighten ::::: **scare** ::::: ترساندن

The child was badly **frightened** by the mask.

He **frightens** me when he drives so fast.

Accompany ::::: **to go with sb or sth** ::::: همراهی کردن، همراه بودن

The course books are **accompanied** by four CDs.

I have two tickets for the theatre - would you like to **accompany** me?

Children under 14 must be **accompanied** by an adult.

Wealthy ::::: **rich** ::::: ثروتمند، غنی

With their natural resources they are potentially a very **wealthy** country.

As a **wealthy** businessman, he couldn't even begin to imagine real poverty.

Appreciate ::::: **realize / be thankful** ::::: قدردانی کردن، درک کردن

(۲ معنی متفاوت!!)

Thanks ever so much for your help, I really **appreciate** it.

He did not fully **appreciate** the significance of signing the contract.

I **appreciate** that it's a difficult decision for you to make.

Intellectual(adj & noun) :::: relating to the ability to think in a logical way , well-educated person :::: عقلانی، فکری، روشنفکر

As the daughter of college professors, she's used to being around **intellectual** people.
I like detective stories and romances - nothing too **intellectual**.

Convert :::: change :::: تبدیل کردن

What's the formula for **converting** pounds into kilos?
The stocks(سهام) can be easily **converted** to cash.

Stealthy :::: **secretly** :::: یواشکی، پنهانی، مخفیانه

The **stealthy** approach of the soldiers.
The **stealthy** footstep of the thief.

Capable :::: **skillful , able to do sth** :::: توانا، قابل

A force ten wind is **capable** of blowing the roofs off houses.
We need to get an assistant who's **capable** and efficient.

Consult :::: **ask for information or advice** :::: مشورت کردن

If the symptoms get worse, **consult** your doctor.
I need to **consult** with my lawyer.

Account(noun) :::: **report , description** :::: حساب، گزارش

A detailed **account** of what has been achieved.
He was too shocked to give an **account** of what had happened.

Accountable ::::: responsible ::::: مسئول، پاسخگو

The government should be **accountable** to all the people of the country.
Managers must be **accountable** for their decisions.

Interior ≠ Exterior ::::: inside≠outside ::::: داخلی ≠ خارجی

Interior design is the art of designing the decoration of a room.
The car's **interior** is very impressive - wonderful leather seats and a wooden dashboard.

Eventual/Eventually ::::: final ::::: نهایی / نهایتاً

Eventually, she got a job and moved to London.
It is impossible to predict the **eventual** outcome of the negotiations.

Labor ::::: work ::::: کار

Many women do hard manual **labor** (=work with their hands).
We need to reduce our **labor** costs.

Motive ::::: incentive ::::: انگیزه، محرک

Why would she have killed him? She has no **motive**.
The police believe the **motive** for this murder was jealousy.

Somewhat ::::: to some extent ::::: تا حدی

The price is **somewhat** higher than I expected.
We were **somewhat** tired after our long walk.

Rely/Reliance ::::: trust / depend ::::: اعتماد کردن / متکی بودن
(۲ معنی متفاوت!!)

Many working women **rely** on relatives to help take care of their children.
The success of this project **relies** on everyone making an effort.

Crisis ::::: dangerous or difficult situation ::::: بحران

It may yet be possible to find a peaceful solution to the **crisis**.
The car industry is now in **crisis**.

Aim(verb & noun) ::::: to point , intention ::::: هدف قرار دادن، هدف

My main **aim** in life is to be a good husband and father.
Denver **aimed** his gun but did not shoot.

Aid(verb & noun) ::::: help or support ::::: کمک کردن، کمک

We're collecting money in **aid** of cancer research.
Doctors hoped that moving to a warmer climate would **aid** his recovery.

Orbit(verb & noun) ::::: curved path , round ::::: مدار، دور زدن

The satellite is now in a stable **orbit**.
On this mission the Shuttle will **orbit** (the Earth) at a height of 1000 miles.

Participate ::::: take part ::::: شرکت کردن

Everyone in the class should **participate** actively in discussions.
Most people **participated** in the game.

Benchmark :::: to measure the quality of sth by comparing it with sth else of an accepted standard , point of reference ::::

مطالعه تطبیقی کردن، بهینه کاوی کردن

British Steel is **benchmarked** against the best operations in the world.

His reports said that all schools should be **benchmarked** against the best.

Broaden/Broad :::: **make wider** :::: گسترش دادن / پهناور، گسترده

He has a **broad** range of experience.

The scope is **broad**, ranging from international to local events.

Hint(verb & noun) :::: **clue** :::: اشاره کردن، سخن راهنما

He's **hinted** at the possibility of moving to Canada.

Could you give us a **hint** about how to do this exercise, please?

Parallel(verb & adj & noun) :::: **similar or happen at the same time** :::: موازی

Draw a pair of **parallel** lines.

Parallel experiments are being conducted in Rome, Paris and London.

His career **parallels** that of his father.

Pertinent :::: **relevant , related** :::: مربوط

She asked me a lot of very **pertinent** questions.

The last point is particularly **pertinent** to today's discussion.

Consistent ::::: **firm , constant** ::::: ثابت قدم، استوار

The president has been remarkably **consistent** on economic issues.

A **consistent** improvement in the country's economy.

Synchronize ::::: **to happen at the same time** ::::: همزمان کردن

The sound and picture have to **synchronize** perfectly.

Businesses must **synchronize** their production choices with consumer choices.

Prevalent ::::: **common** ::::: رایج، شایع

The **prevalent** belief in astrology.

Unfortunately today drug is **prevalent** among younger teenagers.

Deduce ::::: **understand** ::::: استنباط کردن، دریافتن

From her son's age, I **deduced** that her husband must be at least 60.

What did David **deduce** from the presence of these species?

Elicit ::::: **extract , obtain** ::::: بیرون کشیدن (اطلاعات)

The test uses pictures to **elicit** words from the child.

The program has also **elicited** both positive and negative responses.

Distinguish ::::: **discern , differentiate** ::::: تمایز قائل شدن، تشخیص دادن

The child is perfectly capable of **distinguishing** reality from fantasy.

I sometimes have difficulty **distinguishing** Spanish from Portuguese.

The male bird displays several characteristics which **distinguish** him from the female.

Endure ::::: tolerate , suffer ::::: تاب آوردن، تحمل کردن

It seemed impossible that anyone could **endure** such pain.

We had to **endure** a nine-hour delay at the airport.

Delude ::::: deceive , cheat , fool ::::: فریب دادن

Too many theorists have **deluded** the public.

It is easy to **delude** yourself into believing you're in love.

Elude ::::: evade ::::: طفره رفتن، اجتناب کردن (فرار کردن)

He managed to **elude** his pursuers by escaping into an alley.

The bear that had **eluded** capture for so long was caught at last.

Distract ::::: divert attention ::::: حواس پرت کردن

Don't allow noise to **distract** you from your work.

She liked to work with the radio playing and said it did not **distract** her.

Penetrate ::::: pierce ::::: نفوذ کردن

The drill isn't sharp enough to **penetrate** into the rock.

Sunlight barely **penetrated** the dirty windows.

Injury ::::: physical damage , wound ::::: صدمه، آسیب

Careless use of these tools can cause serious bodily **injury**.

She survived the accident without **injury**.

Draft ::::: a piece of writing that is not yet finished ::::: پیش نویس

This is only a **draft** - the finished article will have pictures too.

The published poem differs quite a bit from earlier **drafts**.

Fulfill ::::: make happen , do ::::: برآورده کردن، تحقق بخشیدن، عمل کردن

It was then that the organization finally began to **fulfill** the hopes of its founders.

He has failed to **fulfill** his duties as a father.

Visiting Disneyland has **fulfilled** a boyhood dream.

Criticize ::::: disapprove ::::: انتقاد کردن

The report has been **criticized** as inaccurate and incomplete.

We're a group of artists who discuss ideas and **criticize** each other's work.

Hinder ::::: hamper , impede ::::: مانع شدن

A poor diet can **hinder** mental and physical growth.

I don't know if these changes are going to help or **hinder** the team.

Various family differences were **hindering** communication.

Discreet/Discretion ::::: wary , careful , cautious ::::: محتاط / صلاح دید

He assured her that he would be **discreet**.

She hung the laundry on a line in a **discreet** corner of the yard.

Perfidy ::::: disloyalty , treachery , betray ::::: خیانت، نقض پیمان

I have been accused of **perfidy**, duplicity, charlatanism and many words that I don't know the meaning of.

She felt a great sense of **betrayal**.

Domestic ::::: relating to a person's own country , home , family ::::: اهلی، خانگی، بومی

The **domestic** market is still depressed, but demand abroad is picking up.

Domestic flights (=flights that stay inside a particular country) go from Terminal 1.

US foreign and **domestic** policy.

Slightly ::::: a little ::::: کمی، اندکی، جزئی

January's sales were **slightly** better than average.

If you have even the **slightest** doubt, then don't do it.

Mysterious ::::: strange , secret ::::: اسرار آمیز، مرموز

Despite years of study, sleepwalking remains a **mystery**.

The police are investigating the **mysterious** deaths of children at the hospital.

Copious ::::: abundant , more than enough , many ::::: فراوان

She took **copious** notes, filling page after page.

He could drink **copious** amounts of beer without ill effect.

On the other hand, the King Cobra, which has a relatively less potent venom, injects a **copious** quantity in one bite.

Detect ::::: notice , discover ::::: متوجه شدن، دریافتن

Some sounds cannot be **detected** by the human ear.

Many forms of cancer can be cured if **detected** early.

Highlight(verb & noun) ::::: emphasize , best part ::::: برجسته کردن،
نکته برجسته

The **highlight** of our trip to New York was going to the top of the Empire State Building.

The issues **highlighted** by the report.

Security ::::: safety ::::: ایمنی، امنیت

The prison was ordered to tighten **security** after a prisoner escaped yesterday.

Terrorist activity that is a threat to national **security**.

Verify ::::: confirm , validate ::::: تصدیق کردن ، تایید کردن

His statement was **verified** by several witnesses.

The report could not immediately be **verified**.

Infrastructure ::::: foundation ::::: زیرساخت

Some countries lack a suitable economic **infrastructure**.

A \$65 billion investment package in education, health care and **infrastructure**.

Utilize/Utility ::::: to use something for a particular purpose :::::

بکار بردن ، استفاده کردن / مطلوبیت ، کاربرد

We must consider how best to **utilize** what resources we have.

Its basic **utility** lies in being able to drive where other vehicles can't go.

Initiative ::::: a fresh approach to something ::::: ابتکار ، قریحه

Lisa showed **initiative** on the job and was soon promoted.

Don't keep asking me for advice. Use your **initiative**.

Coordinate (verb & noun & adj) ::::: to organize / group of numbers used to indicate the position of a point on a map / equivalent

همه‌هنگ کردن / مختصات جغرافیایی / هم پایه ، هم‌تراز

His job consists of **coordinating** the activities of the various departments.

Longitude and latitude and (طول و عرض جغرافیایی) are **coordinates** of any point on the earth's surface.

Retire ::::: to stop working usually because you have reached a certain age ::::: بازنشسته شدن

Most people **retire** at 65.

Since **retiring** from the company, she has done voluntary work for a charity.

Shield (verb & noun) ::::: safeguard , protect ::::: محافظت کردن ، سپر ، محافظ

The immune system is our body's **shield** against infection.

She held her hand above her eyes to **shield** them from the sun.